

شرایط قاضی - مذکر بودن

برگه جلسه

صفحه 231 و 232

بررسی متن و دلالت روایت حماد و انس از پدرش

متن روایت حماد چه در کتاب من لا یحضر^۱ و چه در وسائل^۲ این است: «...یا علی لیس علی النساء جمعة و لا جماعة و لا اذان و لا اقامة... و لا توّلی القضاء و لا تستشار و لا تذبح الا عند الضرورة...»؛ در این روایت، احتمال مصدر بودن به ویژه به اعتبار ماقبل آن و احتمال فعل نهی بودن به ویژه به اعتبار ما بعد آن هست؛ پس وضعیت متن این حدیث، متفاوت از روایت جابر است و احتمال محقق خوانساری در این روایت، قابل فهم و قبول است؛ واضح است که با وجود این دو احتمال، نتیجه به نفع احتمال مصدر بودن تمام می شود؛ چرا که دلالت بر تحریم، مثبت می خواهد و اثبات با احتمال به سامان نمی شود. ضمناً در این روایت عهده داری ولایت و امارت مورد اشاره واقع نشده است و تنها به تصدی قضاوت از سوی زنان اشاره شده است.

ادامه نقد استدلال به این حدیث

با توضیحی که ارائه شد، از این روایت نیز نمی توان استفاده حرمت و عدم مشروعیت تصدی قضاوت و امارت را از سوی زنان داشت؛ به ویژه با ذکر بسیاری از تعینات در این حدیث که برخی کراهت آن ها هم ثابت نیست؛ چنان که برخی از مصادیق مذکور در این روایت، به انگیزه بیان واقع صادر شده است نه بیان شریعت.

بنابراین با توجه به ضعف سند و دلالت این روایت، استدلال به این روایت نیز ناموجه است.

شهرت و ادعای جبر ضعف سند و دلالت این دو روایت در راستای اثبات اندیشه منع

ممکن است گفته شود: با توجه به شهرت تمسک به این دو روایت و شهرت مفاد آن ها در خصوص این دو فقره، ضعف سند بلکه ضعف دلالت آن ها نیز برطرف و این دو روایت قابل تمسک خواهد بود.

نقد بهره برداری از شهرت

در بهره برداری از شهرت، باید توجه داشت که قصه جبر ضعف سند یا دلالت توسط شهرت مختلف فیه است و به اعتقاد ما نمی توان در این باره نسخه ای واحد پیچید، آری! هر جا شهرت و گاه ضمیمه شدن برخی خصوصیات دیگر، فقیه را به قرار و اطمینان برساند، می تواند از شهرت بهره برد و الا نه. و در مانحن فیه چنین شهرتی در اطراف این دو حدیث به ویژه با وجود برخی ادله دیگر نه صغریاً اطمینان به وجودش هست و نه کبریاً چنین قراری می آورد؛ به ویژه برای جبر ضعف سند روایت که باعث شود، روایت در بقیه فقراتش نیز قابل تمسک باشد.

(جلسه صد و چهاردهم)

بررسی و نقد گروه دال بر ناکارآمدی زنان در مدیریت (گروه چهارم) ، مورد اشاره در گذشته^۳

تتبع

از رفتار برخی فقیهان به دست می آید که این روایات نظر آن ها را برای اثبات منع جلب نکرده است؛ حال یا به دلیل ضعف سند و یا دلالت و یا هر دو.

به عنوان مثال با وجود این گروه از روایات، روایات گذشته و روایات آتی، نظر محقق اردبیلی به آن ها جلب نشده است!^۴ مگر ادعا شود که تتبع کاملی از امثال ایشان در این باره صورت نگرفته است، که بهتر است این ادعا، عرضه نگردد! در مقابل طبیعی

است که برخی، امثال این روایات را بپذیرند و با طرح شهرت، استدلال را پایان یافته تلقی کنند. مثلاً محقق سیزواری، پس از اشاره به یکی از روایات داخل این گروه (لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة) می‌فرماید:

«والاخبار من حيث المجموع مع عمل المشهور توجب الاطمئنان بالحکم»⁵.

ادامه تتبع و تحقیق

- به نظر می‌رسد با اطمینان به صدور چنین روایاتی از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - در این باره، مشکل استدلال به این روایات، مشکل دلالی است، مشکلی که دیگر نمی‌توان با ادعای شهرت حلش کرد. برخی از اشکالات به قرار ذیل است:
1. به راستی آیا می‌توان به نحو قضیه‌ای فرا زمان و فرا مکان و تحت هر شکل و گونه‌ای، قائل شد که هیچ زنی صلاحیت عهده‌داری اداره جامعه را ندارد؟ این ادعا خلاف وجدان و - حتی - برخی آیات قرآن است؛⁶ قهراً دلالت اقتضا می‌طلبد که کلام پیامبر عظیم الشان - صلی الله علیه و آله - را حمل بر چنین قضیه‌ای ننماییم! واضح است که حمل روایات بر غالب و بیان شرع از سوی پیامبر - صلی الله علیه و آله - دلیل می‌خواهد که در مورد وجود ندارد.
 2. با غمض عین از ملاحظه قبل، آن چه این روایات نفی می‌کند - چنان که شأن صدور برخی یا همه روایات این باب دلالت می‌کند - قرار گرفتن زن در هرم قدرت است نه این که مسئولیتی در حد قضاوت یا امارت‌هایی در این حد و پایه را شامل شود، به ویژه وقتی در کشور یا محیط امارت، قانون حاکم است و حکام مجری قانون‌اند.⁷
 3. تعبیر مثل «لن یفلح» مبین حکم شرعی آن هم مثل حرمت و عدم مشروعیت نیست. به همین دلیل گفته شده: «والتعبیر بـ «لا یفلح» لا ینافی الجواز»⁸ فتامل.
 4. برخی ملاحظات دیگر هم می‌توان داشت که از بیان آن‌ها صرف‌نظر می‌نماییم.
- بر این اساس استدلال به این گروه از روایات نیز بر منع تصدی زنان ناتمام است.
- (پایان جلسه)

1. ج 4، ص 263.

2. ج 20، ص 212.

3. ص 190.

4. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان، ج 12، ص 15.

5. مهذب الاحکام، ج 27، ص 41.

6. اشاره به آیات مشیر به مدیریت بلقیس در سوره مبارکه نمل.

7. در واقع باید مسائلی از سنخ مسأله مورد بحث، در وقت حاکمیت دولت و قانون متفاوت از وقت عدم این حاکمیت مورد گفتگوی فقهی واقع شود.

8. جامع المدارک، ج 6، ص 7.

*فایل برگه خام : [کلیک کنید](#)

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی و نقد گروه دال بر ناکارآمدی زنان در مدیریت

ما بررسی و نقد می‌کردیم ادله ای که مخالفان تصدی زنان برای پست‌هایی مثل قضاوت و هر نوع پستی که به نوعی مشوب به

ولایت است بیان کرده بودند.

تا الآن سه گروه را بررسی کردیم نوبت رسیده است به گروه چهارم.

ما روایات زیادی که در مورد زنان داشتیم را دسته بندی کردیم. وقتی در يك مسأله روایات زیادی داریم باید مدیریت کرد و این روایات را در گروه هایی دسته بندی کرد تا بررسی آن ها راحت تر شود.

در گذشته ما روایاتی را آوردیم دال بر این که زن عامل ناکارآمدی برای مدیریت است و شکست جوامع گاهی به خاطر مدیریت زنان بوده است. چون فاصله زیاد شده است اشاره می کنیم.

يك روایت روایتی بود که در صحیح بخاری بود شخصی به نام آقای ابوبکره می گوید من يك جمله ای که از پیامبر شنیده بودم در ایام جمل به کارم خورد بعد از این که نزدیک بود من هم به اصحاب جمل بپیوندم و آن جمله این بود که وقتی به پیامبر خبر دادند که اهل فارس (ایران) قد ملکوا عليهم بنت کسری فرمودند: لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة رستگار نمی شوند قومی که کارشان را به زنی بسپارند.

در منابع شیعه هم این روایات هست. از تحف العقول هم من نقل کردم.

باز داریم که وقتی به پیامبر خبر دادند که مردم ذی یزن زنی را سرپرست کرده اند، حضرت فرمودند: لن یفلح قوم ولیتهم امرأة یا لن یفلح قوم قاداتهم امرأة.

روایات زیاد است و مجموعه ی این روایات می رساند که زن نباید مدیر جامعه باشد. پست قضاوت باشد، وزارت باشد، ریاست جمهوری باشد یا

بررسی و نقد

فقهایی ما نسبت به این گروه از روایات دو دسته هستند برخی روی خوشی به این روایات نشان نداده اند و جایی هم ما ندیده ایم که به آن ها استدلال کنند و يك اثر فقهی بگیرند مانند مقدس اردبیلی که در همین بحث مذکر بودن قاضی می گوید: اما اشتراط الذکورة فذلك ظاهر في ما لم یجز للمرأة فيه امر، در آن جایی که جائز نیست زن در آن دخالت کند شاید منظور این باشد که حوزه ی زنان نیست و شاید هم منظور این باشد که جایی که ثابت شده است که زنان نمی توانند دخالت کنند. و اما فی غیر ذلك فلا نعلم له دلیلا واضحا. ایشان این روایات را مطمح نظر قرار نداده است بعد می گوید نعم ذلك هو المشهور اگر اجماع باشد فلا بأس و الا من قبول ندارم. به هر حال این روایات نظر ایشان را جلب نکرده است. ممکن است کسی بگوید ایشان این روایات را ندیده باشند که پاسخ می دهیم بهتر است این حرف زده نشود.

اگر بگردید می توانید پیدا کنید کسانی را که در این بحث به این روایات توجه نکرده اند.

اما در مقابل کسانی را داریم که این روایات را پذیرفته اند مثلا آقای محقق سبزواری در کتاب مهذب الاحکام، ایشان بعد از این که به یکی از این روایات اشاره می کند می گوید و الاخبار من حيث المجموع مع عمل المشهور توجب الاطمئنان بالحکم، اخبار با توجه به عمل مشهور به انسان اطمینان می دهد که انسان حکم کند به منع قضاوت زنان حکم کند.

واقع این است که ما نمی توانیم بگوییم تمام این روایات جعلی است، وقتی انسان مجموع این روایات را می بیند به اطمینان می رسد که فی الجمله از پیامبر حدیث در این باره صادر شده است مثل ابوبکره چه اصراری دارد که چنین دروغی بگوید؟ مخصوصا این که تعابیر هم خیلی به هم نزدیک است. اما به نظر ما مشکلی که در این جا وجود دارد در دلالت این احادیث است.

من سه تا اشکال عرض می کنم:

اشکال اول: به راستی آیا می توانیم به نحو يك قضیه ی فرازمان، فرامکان، تحت هر شکل و گونه ای بگوییم هیچ زنی صلاحیت اداره ی هیچ جامعه ای را ندارد، لن یفلح قوم رستگار نمی شود هیچ جامعه ای که امرشان را به دست زنی بدهند؟ این خلاف خود قرآن است، قرآن از بلقیس و اداره اش بر جامعه خوب یاد می کند. در بیرون هم مشاهده می کنیم که برخی از خانم ها کم تر از مرد ها نیستند. این ادعا خلاف وجدان و آیات قرآن است. بله فرمایش پیامبر به عنوان يك جریان درست است. يك مقداری باید با این قضایا طبیعی برخورد کنیم و سریع هر چه که از پیامبر رسیده است را حمل بر مبین شریعت بودن و بیان يك حکم ابدی جامع جهانی حمل نکنیم، این ها مؤونه دارد.

اگر بگوییم این حدیث سند دارد و بگوییم پیامبر هم به عنوان مبین شریعت صحبت می کنند نه به عنوان شخصی که آسیب

شناسي اجتماعي مي کند؛ و از این حدیث حکم شرعي استفاده کنیم نهایتا مي تواند اثبات کند که زن نباید در هرم قدرت قرار بگیرد که ما این را شاید بتوانیم بگویم اگر کسی ادعا کند فلا ملامة علیه اما در هرم قدرت قرار گرفتن يك مطلب است و وزیر و فرماندار و استاندار و امثال این ها نشود يك مطلب است مخصوصا وقتي که دولت هاي مدرن حاکم است، قانون حاکم است؛ يك مرتبه يك کشوري است مثل ایران در زمان ساسانیان که همه چیز را پادشاه معین مي کند و اصلا قانوني نیست، این حکومت را به دست يك زني بدهند و پیامبر هم بفرمایند این درست نیست (لن یفلح) و این کار را انجام ندهید اما وقتي که کشور قانون دارد، لذا ما آسان نمی بینیم از يك فضاي غير حاکمیت، سلطنت مطلق به يك فضاي حاکمیت و سلطنت مشروطه یا حکومت قانون قیاس شود و هر گزاره اي براي جامعه ي سلطنت مطلقه است را ببریم در سلطنت مشروطه، حکومت هاي مدرني که دموکراسي حاکم است، این ها با هم فرق دارد. باید دقت شود و بر روی این مسائل کار شود. اگر ما داشتیم و پیامبر فرموده بودند که زن نباید حاکم شود؛ بله يك مرتبه عام است و قرینه داریم ولي اگر قرینه اي وجود نداشته باشد سرایت این حکم به همه ي جوامع ولو جوامع مدرني که قانون دارد و قانون حکومت مي کند به نظر مشکل مي رسد.

نکته ي سوم: مرحوم آقای خوانساري وقتي تعبیر همین روایت را مي آورد مي گوید: «و التعبير بلا یفلح لا ینافی الجواز» پیامبر فرمودند: لن یفلح ولي نفرمود که باطل است یا حرام است، دلالتی بر این مطلب ندارد. البته من نوشتم فتأمل اشاره به این که ممکن است کسی به ایشان بگوید «لن یفلح» اگر در مسائل فردي و فقه فردي بیاید ممکن است استفاده ي حرمت نشود یا حتي استفاده ي کراهت هم نشود ولي وقتي در مسائل حکومتي مي آید (بگویند اگر اینطور باشد جامعه رستگار نمی شود) حاکمیت و وظیفه دارد براي فلاح جامعه کار کند (البته افراط هم نباید بشود) حال اگر گفت این پدیده با فلاح جامعه منافات دارد ممکن است بگویم حرمت اجتماعي دارد و این اشکال درست نیست ولي از این که بگذریم مخصوصا با توجه به نکته ي يك و دو استدلال به این گروه از روایات ناتمام است.

گروه پنجم: بررسی و نقد گروه دال بر نفی شایستگی زنان به دلیل برخي ویژگی ها

تفاوت این مورد با مورد قبل این است که در مورد قبل مي گفت زنان در مدیریت جامعه ناتوان هستند يعني اگر زن در هرم قدرت قرار بگیرد، جامعه رستگار نمی شود. اما این گروه پنجم گروهی است که اشاره مي کند به نقصي در زن، اصلا بحث این که زن در هرم قدرت باشد یا نباشد نیست.

در این گروه روایتي از پیامبر ص داشتیم که حضرت فرمودند: من از ضعيفات الدين ناقصات العقول اسلب لذي لب منکن ندیده ام. گویا فرموده بودند زنان ضعيفات الدين هستند، ناقص العقل هستند و سلب عقل مردان مي کنند و شما از آن ها هستید و از شما اسلب ندیده ام. ممکن است کسی بگوید کسی که ناقص العقل است شایستگی براي مثل قضاوت را ندارد. در روایت دیگری از رسول خدا سؤال شد: ما نقصان دیننا و عقولنا؟ که پیامبر فرمودند: نقصان دینتان حیض است که باعث مي شود در هر ماه چند روز نماز نخوانید و روزه نگیرید و نقصان عقلتان شهادتتان است که نصف مردان است در يك روایت دیگری که در نهج البلاغه است که حضرت نقصان بهره (مردان ارثشان دو برابر زنان است) را هم مطرح کردند. باز در آن جا داشتیم: المرأة شر کلها، داشتیم لولا النساء لعُبد الله حقا حقا پس معلوم مي شود که زنان يك نقصي دارند یا روایت تحفة الاخوان که خیلی عجیب بود راجع به خارج کردن حوا از بهشت که گفت خداوند من نمی دانستم موجودي قسم تو را به دروغ بخورد که خداوند فرمود دیگر فایده ندارد اخراجي ابدًا فقد جعلتک ناقصة العقل و الدين و الميراث و الشهادة و الذكر و معوجة الخلقه شاخصة البصر... تو باید اکثر حزنا، اکثر قلبا اکثر دمة جعلتک دائمة الاحزان و لم اجعل منکن حاکما و لا ابعث منکن نبيا ...

باز در آن جا بود که زن ها ضعيفات القوي و الانفس و العقول که در نهج البلاغه ي شريف است. مجموع آن روایات دلالت مي کند که زن ها نقص شخصيتي دارند در مقایسه با مردان و شایستگی براي قضاوت و ... ندارند. ما در جلسه ي آینده باید بررسی سندی و موقعیت صدور (يعني این که آیا مي شود این از امام صادر شده باشد) ولو این که سند هم داشته باشد؟ آیا با قرآن منافات دارد و از روایاتي است که باید به دیوار زد یا نه؟ کنیم.

الحمد لله رب العالمين